

# زندگی و مرگ یک نخست وزیر

نخست وزیر ۳ دقیقه قبل درگذشت

محمود تربتی سنجابی



|                        |                                          |
|------------------------|------------------------------------------|
| سرشناسه                | ترتبی سنجایی، محمود                      |
| عنوان و نام پدیدآور    | زندگی و مرگ یک نخست وزیر: نخست وزیر      |
|                        | ۳ دقیقه قبل درگذشت / محمود تربتی سنجایی. |
| مشخصات نشر             | تهران، گلریز، ۱۳۹۱.                      |
| مشخصات ظاهری           | ۳۶۰ ص: مصور.                             |
| شابک                   | ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۲۷-۶۹-۱                        |
| وضعیت فهرست نویسی: فیا |                                          |
| موضوع                  | هویدا، امیرعباس، ۱۲۹۸-۱۳۴۵۸.             |
| موضوع                  | ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۲۰         |
| موضوع                  | ایران - سیاست و حکومت، ۱۳۵۷-۱۳۲۰         |
| رده بندی کنگره         | ۱۳۹۱: ۴ ف ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲: DRS ۱۵۲۸/۵        |
| رده بندی دیویی         | ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲:                             |
| شماره کتابشناسی ملی    | ۲۹۵۱۲۷۹:                                 |



انتشارات گلریز

زندگی و مرگ یک نخست وزیر

نخست وزیر ۳ دقیقه قبل درگذشت

محمود تربتی سنجایی

ناشر: گلریز

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: اردلان

چاپ و صحافی: تاجیک

انتشارات گلریز: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه ی بهشت آیین

پلاک ۲۱، صندوق پستی: ۹۴۴-۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۶۹۷۰۵۱۲؛ فکس: ۶۶۴۹۷۰۵۸

golriz.pub@gmail.com

حق چاپ دائم برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۲۷-۶۹-۱ ISBN 978-964-5527-69-1

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

|               |    |
|---------------|----|
| پیشگفتار..... | ۱۵ |
|---------------|----|

### فصل اول

|                                      |    |
|--------------------------------------|----|
| خانندان و زندگی حسنعلی منصور.....    | ۲۱ |
| منصور و قتل صولت السلطنه.....        | ۲۲ |
| منصور و شهریور ۱۳۲۰.....             | ۲۴ |
| ایضوالقاسم حالت و منصور.....         | ۲۹ |
| منصور و سرقتی حکومت نزد.....         | ۲۹ |
| حکومت جابر، بدتر از حیوان درنده..... | ۳۰ |
| نیمرخ حسنعلی منصور.....              | ۳۱ |

### فصل دوم

|                                          |    |
|------------------------------------------|----|
| گفت و گو با دکتر شاهقلی.....             | ۳۳ |
| منت منصور و هویدا.....                   | ۳۳ |
| دیپلمات جوان.....                        | ۳۶ |
| ناگفته‌هایی درباره ترور و مرگ منصور..... | ۳۹ |
| شاه در بیمارستان.....                    | ۴۰ |
| مرگ منصور.....                           | ۴۰ |

### فصل سوم

|                                 |    |
|---------------------------------|----|
| آغاز نخست‌وزیری هویدا.....      | ۴۳ |
| روابط هویدا با شاه.....         | ۴۹ |
| هلمز و هویدا.....               | ۵۰ |
| سفیران، جاسوس روس و آمریکا..... | ۵۴ |
| چرا لیلا طلاق گرفت؟.....        | ۵۵ |
| از دواج مجدد لیلا.....          | ۵۶ |
| فقط هویدا سُم داشت.....         | ۵۷ |

## فصل چهارم

|    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۶۱ | جدال هویدا با دولت سایه و اعضای آن  |
| ۶۴ | راسپوتین دربار                      |
| ۶۶ | دکتر منوچهر اقبال                   |
| ۶۸ | جعفر شریف امامی                     |
| ۷۰ | ارتشید محمد خاتمی                   |
| ۷۱ | خانواده‌ی سلطنتی                    |
| ۷۲ | امیر هوشنگ دُولو                    |
| ۷۵ | خانواده‌ی فرح                       |
| ۷۵ | ابوالفتح محوی                       |
| ۷۶ | هوشنگ رام                           |
| ۷۶ | شاپور جی، ری پورتر                  |
| ۷۷ | جنگ و گریز هویدا و علم              |
| ۷۸ | ساواک - سازمان اطلاعات و امنیت کشور |
| ۷۹ | توقف اتومبیل اشرف                   |

## فصل پنجم

|    |                                    |
|----|------------------------------------|
| ۸۵ | طرح فرح و دستگیری هویدا            |
| ۸۶ | همه مردان هویدا                    |
| ۹۰ | پادرمیانی سفیر انگلیس و مخالفت فرح |

## فصل ششم

|    |                             |
|----|-----------------------------|
| ۹۱ | چگونگی بازداشت هویدا        |
| ۹۷ | روزهای قبل و بعد از بازداشت |

## فصل هفتم

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ۱۰۵ | روایت یک خبرنگار    |
| ۱۰۷ | هویدا و سرهنگ قذافی |
| ۱۱۱ | خوراک میمون         |
| ۱۱۲ | مرگ چوئن لای        |

## فصل هشتم

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۱۱۵ | هویدا و هفته‌نامه توفیق |
| ۱۱۶ | سانسور در زمان هویدا    |

|          |                                |
|----------|--------------------------------|
| ۱۱۸..... | آخرین حربه‌ی هویدا             |
| ۱۱۸..... | در آخرین شماره‌ی توفیق چه بود؟ |
| ۱۱۹..... | حاضر نشدیم توفیق را بفروشیم    |
| ۱۲۰..... | شرکت با حضرت عباس              |
| ۱۲۲..... | لاک و مهر چاپخانه توفیق        |
| ۱۲۴..... | چرا توفیق منتشر نشد            |
| ۱۲۹..... | دریافت نشان همایون             |

### فصل نهم

|          |             |
|----------|-------------|
| ۱۳۵..... | زیر ذره بین |
|----------|-------------|

### فصل دهم

|          |                                     |
|----------|-------------------------------------|
| ۱۳۹..... | هویدا و مسعودی                      |
| ۱۴۱..... | نامه‌ی مسعودی                       |
| ۱۴۴..... | سقوط تیراژ                          |
| ۱۴۷..... | روایت مادر شاه                      |
| ۱۴۹..... | تجدید امتیاز روزنامه‌ی اطلاعات      |
| ۱۵۱..... | جرم‌ش این بود که اسرار هویدا می‌کرد |
| ۱۵۱..... | تشییع جنازه‌ی بحرین                 |
| ۱۵۳..... | فروش بحرین                          |
| ۱۵۴..... | همکاری با استاد فرامرزی             |
| ۱۵۶..... | انگلیسی‌ها مرا کشتند                |
| ۱۵۸..... | قطب‌زاده و معشوقه‌اش                |
| ۱۶۱..... | راه مشترک                           |
| ۱۶۱..... | خاطرات علم درباره‌ی هویدا           |
| ۱۶۴..... | شاه و حزب توده                      |

### فصل یازدهم

|          |                       |
|----------|-----------------------|
| ۱۶۷..... | حزب واحد فراگیر       |
| ۱۶۸..... | ایما و اشاره‌ی علم    |
| ۱۷۱..... | بازرگان و اعدام هویدا |

## فصل دوازدهم

|     |                       |
|-----|-----------------------|
| ۱۷۵ | هویدا و خاکسپاری مصدق |
|-----|-----------------------|

## فصل سیزدهم

|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۱۸۱ | عشق افلاطونی لیلا به هویدا        |
| ۱۸۲ | ساعتی با هویدا در کوچه‌های مادرید |
| ۱۸۹ | در خیابان خوزه آنتونیو            |

## فصل چهاردهم

|     |                                         |
|-----|-----------------------------------------|
| ۱۹۵ | آغاز یک پایان                           |
| ۱۹۵ | اظهار نظر مقامات مسئول درباره‌ی آینده   |
| ۲۰۲ | نشست استراتژیک گوادالوپ                 |
| ۲۰۴ | شروع نخست‌وزیری بختیار                  |
| ۲۰۵ | آغاز مأموریت ژنرال هویر در ایران        |
| ۲۱۰ | شورای سلطنت تشکیل شد                    |
| ۲۱۰ | پس از شاه تا                            |
| ۲۱۲ | نخست‌وزیری بازرگان و ارتباط با قره‌باغی |
| ۲۱۷ | در حوالی انقلاب                         |
| ۲۱۷ | روز شمار انقلاب                         |

## فصل پانزدهم

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ۲۲۹ | هویدا در دادگاه     |
| ۲۲۹ | دادگاه اول          |
| ۲۲۹ | متن کیفرخواست       |
| ۲۳۲ | دادگاه دوم          |
| ۲۳۴ | وزرای ساواکی        |
| ۲۳۵ | کاپیتولاسیون        |
| ۲۳۶ | سانسور سخنان شاه    |
| ۲۳۸ | مأموران عمامه به سر |
| ۲۳۹ | استاد ژر فراماسون   |
| ۲۴۰ | ارتش و مردم         |
| ۲۴۰ | جنگ ویتنام          |
| ۲۴۱ | کار ملانصرالدین     |

|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۲۴۲ | بودجه‌ی محرمانه                   |
| ۲۴۲ | بودجه‌ی کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری |
| ۲۴۳ | لابراتوار کارت شناسایی            |
| ۲۴۴ | هرمانده‌ی بزرگ                    |
| ۲۴۴ | خلاف شرع                          |
| ۲۴۵ | تسلیم هشتم                        |
| ۲۴۷ | عغل کل                            |
| ۲۴۸ | راجع به قاچاق                     |
| ۲۴۸ | ۶۳ سال نخست‌وزیری                 |
| ۲۴۹ | رومنی سیستم                       |
| ۲۵۰ | بنده شاه مملکت بودم               |
| ۲۶۶ | دستور به نخست‌وزیر                |
| ۲۶۸ | استدعای تخفیف                     |
| ۲۷۲ | مادرم با کار مرا بزرگ کرد         |
| ۲۷۴ | آخرین مصاحبه‌ی هویدا              |

### فصل شانزدهم

|     |                                                    |
|-----|----------------------------------------------------|
| ۲۷۹ | (پیوست‌ها)                                         |
| ۲۷۹ | پیوست ۱: نکات جالبی درباره‌ی زندگی هویدا           |
| ۲۷۹ | هویدا و هایده                                      |
| ۲۸۲ | پیوست ۲: هویدا و علاقه‌اش به داستان‌های هراس‌انگیز |
| ۳۰۲ | پیوست ۳: انحلال حزب ایران نوین                     |
| ۳۱۰ | پیوست ۴: هویدا و جدایی بحرین                       |
| ۳۱۷ | پیوست ۵: هویدا و صلیب سرخ بین‌الملل                |
| ۳۱۹ | پیوست ۶: ناگاه همه چیز فرو ریخت                    |
| ۳۳۳ | پیوست ۷: هویدا در گروه دکتر ارانی                  |
| ۳۳۵ | پیوست ۸: اشک تمساح برای هویدا                      |
| ۳۳۷ | دروغ حتی در تبعید                                  |
| ۳۳۹ | پیوست ۹: زندگی‌نامه‌ی شیخ صادق خلخالی              |
| ۳۴۳ | پیوست ۱۰: کشف داسیون نقشی در ترور شاه نداشت        |
| ۳۵۱ | نام‌نامه                                           |

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

مأمون خلیفه‌ی عباسی به دیدن تیسفون رفت. در آنجا از شکوه بارگاه ساسانیان در شگفت ماند. به وزیران گفت: باید کسی را پیدا کنید که مرا به آرامگاه خسرو نوشیروان راهنمایی کند. پس از چندی پیری را یافتند که از پشت به پشت نیاکان وی، خدام آن آرامگاه بودند. آن پیر به خلیفه گفت: آرامگاه نوشیروان در بالای کوهی است و از این جا [از بغداد] تا بدانجا پنج فرسخ است. مأمون، به راهنمایی آن پیر و چندین تن از کسان خود به سوی آن مرغوزن (گورستان) شافت و آنجا را به زر و گوهر و جامه‌های گرانبها آراسته یافت و خسرو را بر تختی خفته دید و چنین می‌نمود که هنوز زنده است و پس از گذشتن چندین سال از مرگ وی، تباه نگردیده و از خوشی و خرمی خود برنگشته است. مأمون از هیبت وی بگریست و این چهار سطر [اندرز] که به دستاری به زبان عجم نوشته بود بخواند:

گیتی که یزدان کرد از من، چه کوشش

عمر که نبشت بر من، چه کوشش

گیتی نه جاوید بر من، چه رامش

شاید که نشاید دانست<sup>۱</sup>

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

## پیش‌گفتار

فزون بر چهل سال پیش، شبی در دفتر تحریریه‌ی نشریه‌ی هفتگی پولاد به صاحب‌امتیازی جاودان‌یاد، استاد محمدجواد تربتی که در آن جمعی از بزرگان ادب و پژوهشگران قدر از آن جمله زنده‌یاد ابوالحسن ورزی، دکتر جلال ستاری، دکتر مظاهر مصفا، دکتر امین‌فی هوشنگ وزیری، احمد احرار، احمد سمیعی و دکتر حمید عنایت شرکت داشتند، گفت‌وگویی پیرامون تاریخ‌نگاری و نقش وقایع‌نگاران پس از شهریور ۱۳۲۰ و داوری آنان درباره‌ی بازیگران تاریخ درگرفت. اغلب حاضران بر این باور بودند:

«قضاوت اکثر وقایع‌نگاران این دوره از حوادث گذشته و نقش‌آفرینان تاریخ بر حقیقت استوار نیست، بلکه نیت آنان بیشتر انتقام‌جویی است تا تاریخ‌نگاری. حال آن‌که سیمای راستین شخصیت‌های تاریخی و تاریخ‌سازان و نقش‌آفرینان آن، دیرزمانی در پرده‌ی ابهام باقی نخواهد ماند و سرانجام تاریخ، خود درباره‌ی آنان به داوری خواهد نشست.

یکی از این بازیگران سیاسی، امیرعباس هویدا است که سال‌هاست زندگی‌نامه‌ی وی محور خاطرات مردم ما، خاصه طبقه‌ی روشنفکر و تحصیل‌کرده‌ی جوان است.

درباره‌ی هویدا سخن بسیار رفته است: برخی از مؤلفان و وقایع‌نگاران و

زندگینامه‌نویس‌ها او را گماشته‌ی امپریالیسم، فاقد استقلال فردی، دارنده‌ی عقده‌ی حقارت و برده‌ی دیکتاتور، و بعضی دیگر وی را صدراعظمی باهوش، سخاوتمند، خوش‌مشرّب، متجدد و مردم‌دار و خدمت‌گزار معرفی کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این قبیل پژوهشگران اطلاعات زیادی درباره‌ی هویدا ندارند و آن‌چه را که درباره‌ی او به تصویر کشیده‌اند، شنیده‌ها و روایات و شایعاتی است که یا از زبان کسانی گفته شده که اکثرشان در دوران سیزده سال حکومت هویدا از خوان نعمت او برخوردار بوده‌اند و یا بدون اعتنا به دیدگاه موافقان، دیدگاه مخالفان را مورد تأیید قرار داده‌اند که در نتیجه شخصیت حقیقی هویدا در پس پرده‌ی ابهام پوشیده مانده است.

برای روشن شدن تاریخ و درک حقیقت آن‌چه در گذشته رخ داده است هیچ‌گاه یک‌سویه نباید دوری کرد و یا برای تأیید نظر گفته‌شده‌ای، فقط با کسانی مشورت و کسب نظر کرد که هم عقیده با او هستند.

نگارنده به هر نوشته یا کتابی که درباره‌ی هویدا به رشته‌ی تحریر درمی‌آید با دیده‌ی تأمل و بدون غرض نگاه می‌کند ولی از آنجا که کشف حقیقت را والاتر از آن می‌دانم که چشم بر هم گذارده و از نوشتن واقعیات خودداری کند؛ به این منظور برای روشن شدن ذهن خوانندگان این اثر، تا آنجا که توان داشته‌ام با کسانی گفتگو کرده و یا از نظرات آنان بهره گرفته‌ام که دوری ایشان نسبت به هویدا بی‌طرفانه بوده و کمتر حب و بغض خاصی نسبت به او داشته‌اند.

ناگفته پیداست که مطالب کتاب حاضر به انگیزه‌ی تحسین یا تحقیر یا برای دفاع و یا حمله به هویدا گردآوری نشده است، بلکه قصد نگارنده صرفاً جمع‌آوری اطلاعاتی بوده است که ضمن تحلیل آن‌ها، آفتاب حقیقت از پس ابرهای تیره هویدا شود.



معرفی و بررسی شخصیت هویدا به گونه‌ای که تمام ابعاد زندگی او را دربر گیرد، به علت فقدان اسناد، شاید امکان‌پذیر نباشد.

حقیقت این است که پدر امیرعباس (عین‌الملک) بهایی‌زاده و از نزدیکان رهبران فرقه‌ی بهایی بوده است.<sup>۱</sup> ولی مادر هویدا (افسرالملوک) برخلاف پدرش زنی مسلمان و مؤمن بود، و این حقیقت نیز مستند به آثاری است که تاکنون منتشر شده و مورد تأیید بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

در مورد شخص هویدا تا امروز، نه از گفته‌های او و نه از نوشته‌ی دیگران جز این مطلب به دست نمی‌آید که امیرعباس به علت آشنایی با چند زبان خارجی و علاقه‌ی مفرط به خواندن کتاب و آشنایی اولیه‌اش با کسانی از جمله صادق هدایت و کسانی از این دست، هیچ‌گاه عقیده و منش خاصی از او در مورد عقایدش منعکس نشده است. اما از نوشتاری که در سرمقاله‌ی اولین شماره‌ی مجله‌ی کاوش به صاحب‌امتیازی او - هویدا - استنباط می‌شود هویدا مسلمان و معتقد به کتاب آسمانی قرآن مجید بوده است. او می‌نویسد: «اولین مأموریتی که از طرف وزارت خارجه گرفتم در پاریس بود. این عروس شهرهای اروپا همیشه برای مأموران وزارت خارجه درخشش و تلالویی بیش از آنچه به راستی داراست داشته است و همین امروز هم دارد. پس از دو سال که با متتهای صمیمیت و صداقت و پشتکار بدون وسایل اولیه به سمت وابسته‌ی مطبوعاتی سفارت خدمت کردم، وزیر خارجه عوض شد و حکم انتقال من از پاریس به آلمان ویران شده‌ی از جنگ را به دستم دادند. از این حکم به اندازه‌ای ناراحت شدم که شب خوابم نبرد. البته در آن شدت و حرارت جوانی، همه چیز به فکر

۱. گماشته‌ی استعمار، نوشته‌ی ابوالفضل قاسمی؛ خاطرات فردوست؛ ایران ابرقدرت نوشته یوسف مازندی.

۲. مرحوم محمد پورداد خبرنگار اطلاعات و علی باستانی (معاون سردبیر اطلاعات قبل از انقلاب) نقل می‌کردند: با امضای موافقتنامه‌ی الجزایر در اسفند سال ۱۳۵۳، ابتدا رفت و آمدهای دولتمردان ایران و عراق و سپس مسافران و زوار میان دو کشور آغاز شد. هویدا نخستین رجل بلندپایه‌ی ایرانی بود که در فروردین ۱۳۵۴ برای دیدار رسمی به عرق سفر کرد. در این سفر مادرش همراه او بود. جمعی از روزنامه‌نگاران از جمله ما، هویدا را همراهی می‌کردیم. مادر هویدا در عراق پیوسته در سفر زیارتی بود و از کربلا به نجف از نجف به کاظمین و دیگر بقاء متبرکه در تردد بود.

می‌آمد، جز این فرموده‌ی خداوند در قرآن «که چه بسا از چیزی تنفر دارید و همان برایتان خیر محض است».

پس از برکناری اسدالله علم و روی کار آمدن حسنعلی منصور، هویدا که از قبل با او دوستی و همکاری داشت بدون هیچ‌گونه سابقه‌ای در کابینه به سمت وزیر دارایی منصوب شد. به‌طوری‌که اهل نظر عنوان کرده‌اند در ایام دولت علم که واقعه‌ی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رخ داد، حسین علاء وزیر دربار، عبدالله انتظام مدیرعامل شرکت نفت، گلشایان وزیر سابق و سناتور، سپهد یزدان‌پناه و شریف‌امامی رییس سنا، در جلسه‌ای تصمیم می‌گیرند تا از شاه بخواهند برای جلوگیری از حوادث بعدی، مصلحت این است که دولت تغییر کند. شریف‌امامی، شاه را از جریان جلسه‌ی مزبور آگاه می‌کند و شاه بر تمامی آنان جز شریف‌امامی خشم می‌گیرد و خانه‌نشیشان می‌کند (صفحه ۴۴ و ۴۵ یادداشت‌های علم، سال ۵۴، جلد پنجم).

علم در یادداشت‌هایش می‌گوید: «این آمریکایی‌ها بودند که در سقوط کابینه‌اش نقش اساسی داشتند تا آن‌جا که حسنعلی منصور را به جای او به شاه پیشنهاد کرده‌اند». در کابینه‌ی منصور است که هویدا با سمت وزیر با شاه آشنا می‌شود. نگارنده در دوران روزنامه‌نگاری خود فقط یک‌بار در سال ۱۳۴۲ با هویدا مصاحبه و گفتگو داشته‌ام. آن سال در نشریه‌ی تهران جورنال به سردبیری زنده یاد دکتر مهدی بهره‌مند و دکتر سیروس پرهام، خبرنگار بودم. دکتر پرهام نام مستعارش دکتر میترا بود. وی روزنامه‌نگاری آگاه و مطلع در امور نفت و مسایل جهانی به‌شمار می‌رفت و همان کسی است که در آخرین روزهای شاه سلسله مقالاتی زیر عنوان آیت‌الله خمینی و انقلاب ایران را با نام «سایروس بایروم» آمریکایی در روزنامه‌ی اطلاعات می‌نوشت. آن زمان بین ایران و کنسرسیوم اختلاف پیدا شده بود. دکتر پرهام از من خواست تا به ملاقات هویدا که در حقیقت در شرکت نفت معاون عبدالله انتظام مدیرعامل آن بود بروم و درباره‌ی این اختلاف با او مصاحبه‌ای انجام دهم.

هویدا به گرمی مرا پذیرفت و با قهوه از من پذیرایی کرد. سؤالاتم را یک به یک با او در میان گذاشتم. تا جایی که برایش امکان داشت، پاسخ گفت. ولی در ارتباط با مسئله‌ی اختلاف بین ایران و کنسرسیوم طفره رفت و گفت: در شرکت نفت کارها تقسیم شده است. امور اداری شرکت با من است مذاکرات زیر نظر دکتر فلاح صورت می‌گیرد و ایشان گزارش آن را رأساً به اعلیحضرت می‌دهند. بعد سربسته اضافه کرد: در مذاکرات با کنسرسیوم نه آقای انتظام و نه مقام دیگری (منظورش نخست‌وزیر بود) دخالتی ندارند. با این بیان، هویدا تلویحاً گفت که در ایران فقط یک نفر است که به جای همه تصمیم می‌گیرد و آن هم شاه است.

\* \* \*

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از روایات تازه درباره‌ی زندگی و شخصیت و کارنامه‌ی امیرعیاس هویدا از دریچه‌ی چشم و گوش دولتمردان و صاحب‌نظران موافق، مخالف، و بی‌طرف آگاه به کم و کیف حوادث پشت پرده، که نیز روشنگر حقایق درباره‌ی خاندان منصور است که در اعتلای قدرت هویدا سهم و نقش بسیاری داشته‌اند. درج مطالبی درباره‌ی خانواده‌ی منصور صرفاً به این جهت است که حسنعلی منصور در ارتقا و پیشرفت سیاسی هویدا نقش بزرگی داشت و آن دو با یکدیگر دوستی نزدیک داشتند.

نگارنده در تألیف این اثر از منابع و آثار متعدد درباره‌ی هویدا - موافق، مخالف، و بی‌طرف - که تاکنون منتشر شده است بهره برده‌ام و سعی بر این داشته‌ام تا سره را از ناسره جدا سازم تا به حقایق دست یابم. البته این امکان وجود دارد که این قلم نیز در کشف حقیقت دچار خطا شده باشد. از این رو از خوانندگان فاضل و تاریخ‌شناس درخواست دارم که چنانچه لغزشی در برداشت این قلم از موضوع دارند کتباً نگارنده را آگاه سازند، که گفته‌اند: «هرکس به من کلامی آموخت مرا بنده‌ی خویش ساخت.»